

# بلوغ دختران

## از منظر فقه اجتهادی

سید محمد موسوی بجنوردی

تنظیم و نگارش: عبدالرحیم اصلی

### ■ مقدمه

یکی از مباحث مهم فقهی، مسأله بلوغ است و کلیه احکام تکلیفیه در مرد و زن مشروط به بلوغ است. در احکام وضعیه هم، جای بحث است که آیا آنها مشروط به بلوغ است، یا اینکه احکام وضعیه ارتباطی به بلوغ ندارد؟ این در جای خود باید بحث شود. در احکام تکلیفیه (هر چه را که شارع به یکی از احکام خمسة: واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح متصف کرده است) شرط صحت اعمال و اجرای حدود، منوط به بلوغ است.

آنچه که در اینجا مهم می‌نماید، این است که ببینیم اصلاً بلوغ چیست؟ چه تعریفی دارد؟ نظر شارع مقدس در بلوغ، مبتنی بر سن است یا

چیزهای دیگر؟ آیا بلوغ در زنها و مردها یکسان است، یا اینکه بلوغ در مردها مغایر با بلوغ در زنان است؟

### ■ بلوغ یک امر تکوینی است

قبل از هر چیز باید مشخص شود که آیا بلوغ یک امر تعبدی و قراردادی است یا یک امر تکوینی؟ به تعبیر دیگر، آیا بلوغ عبارت از رسیدن انسانها به یک حد از رشد جسمی و جنسی است، تا در آن صورت موضوع برای احکام شرعیه - حدود و تعزیرات، واجبات و محرمات - گردند؟ یا اینکه بلوغ منوط به قرارداد و اعتبار قانونگذار و شارع مقدس است که در وقت و زمان خاصی انسانها را بالغ معرفی می‌کند؟

■ تأثیر عوامل طبیعی، نشانه تکوینی بودن بلوغ است. علماء فیزیولوژی برای بلوغ زودرس یا دیررس، عواملی را عنوان می‌کنند: سردسیری و گرمسیری و محیط و منطقه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند در زودرس و یا دیررس بودن بلوغ تأثیر دارد؛ یعنی یک عامل طبیعی، بر روی کسی که در منطقه‌ای خاص زندگی می‌کند، اثر می‌گذارد. در منطقه گرمسیر، رشد جسمی و جنسی زودتر رخ می‌دهد؛ به خلاف مناطق سردسیر که بلوغ در آن مناطق، دیر صورت می‌گیرد. همین‌طور تغذیه نیز اثر دارد؛ اگر تغذیه مناسب نباشد، بلوغ دیررس می‌شود. تغذیه مناسب، سبب زودرسی رشد جنسی می‌گردد. عدم بینایی، صداهای ناهنجار و غیرمأنوس موجب می‌شود که دگرگونی در بدن، زودتر از وقت طبیعی خودش صورت گیرد. چشم بر اثر دیدن بعضی مناظر، و گوش بر اثر شنیدن بعضی از صداها، سبب زودرسی بلوغ می‌گردد. مسأله ژنتیک (قانون وراثت) نیز تأثیر دارد؛ یعنی زودرسی و دیررسی بلوغ در پدراها و مادراها، در بلوغ فرزندان اثر می‌گذارد.

ملاحظه می‌کنیم که عواملی از قبیل غذا، وراثت، عوامل آب و هوا، عوامل محیطی مثل: صداها و بیناییها و نایبایی، در بلوغ تأثیر می‌گذارد و به همین جهت است که بلوغ دختران را در سن‌های مختلف گزارش کرده‌اند. در دخترها رسیدن به بلوغ در نه سالگی امکان دارد، در ده سالگی امکان دارد، حتی در بعضی از مکانها و مناطق در ۱۶ سالگی هم امکان دارد. ولی اگر عوامل خارجی تأثیر نگذارد، بلوغ بین سیزده تا چهارده سالگی رخ می‌دهد. تأثیر این عوامل طبیعی در نوسان بلوغ، خود نشانگر این حقیقت است که بلوغ یک امر تکوینی است، نه قراردادی و تعبدی.

از مجموع روایات و آیات در این زمینه استفاده می‌کنیم که نظر قانونگذار اسلام به بلوغ جنسی و جسمی است و بلوغ را یک امر تکوینی و طبیعی معرفی کرده است. بر فرض، اگر بلوغ را تعبدی بدانیم، باید دید خود قانونگذار چه گفته است تا اینکه بر همان مقدار تعبد کنیم نه بیشتر از آن.

به جا خواهد بود که اندیشمندان در مسائل فقهی مورد ابتلاء، قبل از مراجعه به آیات و احادیث، به عالمان آن فن و کارشناسان رجوع کنند و نظر کارشناسی و تخصصی آن علم را به دست آورند.

دانشمندان و متخصصان فیزیولوژی، بر این عقیده‌اند که چنانچه انسان به یک حد از رشد جسمی و جنسی رسید، دگرگونی‌هایی در بدن انسان، آنهم در ابعاد مختلف، رخ می‌دهد. البته این رشد جسمی و جنسی که در انسان بروز می‌کند، هیچ ارتباطی به کمال عقلی ندارد؛ چون یک دیوانه و سفیه هم این رشد جسمی و جنسی را دارد. لذا ملازمه‌ای بین رشد جسمی و رشد عقلی وجود ندارد. رشد جسمی و جنسی، عبارت از دگرگونیها و تغییراتی است که در بدن رخ می‌دهد و دانشمندان فیزیولوژی از آن به بلوغ جسمی و جنسی تعبیر می‌کنند. فقهای شیعه نیز همچون صاحب جواهر (قدس سره) در مقام تبیین بلوغ، بلوغ را به معنای رشد جسمی و جنسی می‌گیرند و به عبارتی اعتقاد دارند که بلوغ، یک امر تکوینی و واقعی است که در بدن انسان رخ می‌دهد. بلوغ، یک امر تعبدی نیست که قانونگذار اسلام انسانها را متعبد کرده باشد بر اینکه هرگاه سن شما به فلان حد رسید، بالغ می‌شوید.

روایات، احادیث دیگری داریم که در واقع، حکم مفسر و مبین این روایات را دارند. وقتی که از معصوم (علیه السلام) راجع به بلوغ دختر سؤال می‌کنند، حضرت بدون اینکه به سن توجه کند و آن را ملاک قرار دهد، اِمارة تکوینی را به عنوان نشانه بلوغ ذکر می‌کند و می‌فرماید: «الجارية اذا حاضت، ذهب عنها اليثم وجرى عليها الحدود التامة».

هنگامی که دختر خون حیض را دید، محجوریت از تصرف در اموال از او برداشته می‌شود و حدود الهی به‌طور کامل بر او جاری می‌گردد. -یعنی به آن مقدار از رشد جسمی و جنسی برسد که حدود الهی بر او جاری شود- عبادات بر او واجب و موضوع احکام الهیه واقع می‌گردد.

در قرآن کریم نیز بلوغ را به عنوان یک امر تکوینی معرفی می‌کند:

«وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح» (نساء، ۶)

یعنی ایتام را آزمایش کنید تا اینکه به حد نکاح رسیده باشند. در این آیه، خداوند سن را نشانه بلوغ قرار نداده است، بلکه نهایت و عایت اختبار و آزمایش را یک امر تکوینی -که عبارت از قدرت تولید مثل و باروری باشد- قرار داده است.

ما حصل آنچه گذشت، این می‌شود که بلوغ یک امر واقعی و تکوینی است. روایاتی که سنین نه، ده، یازده و سیزده سالگی را مطرح می‌کنند، هیچ‌گونه تعارض با هم ندارند؛ بلکه همه آن روایات بیانگر این مطلب هستند که بلوغ -که یک دگرگونی طبیعی و جسمی و جنسی است- به اعتبار مناطق مختلف و تأثیر آب و هوا امکان دارد در سنین مختلف صورت گیرد.

باید توجه داشت که تکوینی بودن بلوغ اختصاص به دختر ندارد، بلکه در پسرها نیز تکوینی بودن بلوغ محرز است. کارشناسان فن، یعنی دانشمندان فیزیولوژی، حدود این بلوغ را برای ما مشخص کرده‌اند. در دختر و پسر، رشد جسمی باید به آن حدی برسد که قدرت بر تولید مثل داشته باشند که نشانه‌اش در پسرها خروج اسپرم و در دخترها حیض می‌باشد. این احتلام و حیض، به اعتبار و قرارداد کسی صورت نمی‌گیرد، تا اینکه آن را یک امر تعبدی و قراردادی بدانیم.

### ■ نگاهی به روایات بلوغ

وقتی که مشخص شد بلوغ یک امر تکوینی است و به اعتبار قرارداد کسی حاصل نمی‌شود، معنای روایاتی که بلوغ را در سنین مختلف بیان داشته‌اند، روشن می‌گردد. شارع مقدس، برای بلوغ نشانه‌هایی را ذکر کرده است: در یک مورد سن را نشانه بلوغ دانسته در جای دیگر روئیدن موی خشن را در جاهای خاص و یک وقتی هم احتلام و حیض را ملاک بلوغ قرار داده است. در واقع، شارع مقدس با بیان داشتن این نشانه‌های حقیقی، بلوغ را به عنوان یک امر تکوینی معرفی نموده است.

در مورد بلوغ دختران احادیث متعددی از پیشوایان دینی به ما رسیده است که هر کدام از آنها سن خاصی را برای بلوغ ذکر می‌کنند. روایت «نه» سال داریم، «ده» سال داریم، دوازده سال و سیزده سال داریم و یکی دوتا روایت هم چهارده<sup>(۱)</sup> سال را بیان کرده‌اند. آیا این روایات با هم تعارض دارند؟ در صورت تعارض، باید براساس ملاک‌هایی که در باب تعارض بیان کرده‌اند، عمل کنیم. ولی ما قبول نداریم که بین این روایات تعارضی وجود داشته باشد؛ چون در کنار این

اموال باشند، آزمایش و امتحان کنید. البته خیلی واضح است که این آزمایش و اختبار، قبل از زمان بلوغ صورت گیرد؛ چون در آیه شریفه، کلمه «حتی» برای غایت است که در فارسی به معنای «تا» می‌باشد. افرادی را که در تصرفات مالی خود استقلال ندارند و ممنوع از تصرف می‌باشند، امتحان کنید «تا» اینکه بالغ شوند. «حتی اذا بلغوا النکاح» یعنی تا اینکه به حدّ نکاح برسند.

بَلَّغَ در لغت به معنای رسیدن است. به طور مثال می‌گویند: «بلغ فلان الی رتبة الاجتهاد» یعنی فلانی به حدّ اجتهاد رسید. «بَلَّغُوا النکاح»، یعنی به حدّی از رشد جسمی و جنسی برسد که بتواند نکاح کند و قدرت تولیدمثل و باروری داشته باشد. بلوغ النکاح، عام است و به طور کلی حالت طبیعت انسان را بیان می‌کند که اگر به حدّی از رشد جسمی و جنسی رسید که توانست نکاح کند، یعنی در پسر به حدّ تولیدمثل و در دختر به حدّ باروری رسید، آن وقت بلوغ حاصل شده است.

«وان آنستم منهنم رشداً، فادفعوا الیهم اموالهم» آنس، به معنای دریافتن است. حضرت موسی (علیه السلام) در جریان دریافت پیام الهی در کوه طور می‌گوید: «آنستُ ناراً» (طه/۱۰) یعنی دریافتم. البته به حسب ظاهر دریافت او غیر از دریافت ماست. به هر حال، اگر یتیم و ممنوع التصرف از اموال را آزمایش کردید و به رشد معاملی - جنسی و حقوقی در او رسیدید و دریافتید که مصلحت و منفعت خود را تشخیص می‌دهد، بر شما واجب است که اموالشان را به آنها برگردانید.

بلوغ نکاح، نهایت و غایت ولایت است بعد از بلوغ نکاح، بر ولی حرام است که اموال او را نگهدارد. از این آیه شریفه، استفاده می‌کنیم اگر تا یک ساعت پیش اموال یتیم تلف می‌شد ولی یدش امانی ضامن نبود؛ ولی از این لحظه (بلوغ

## ■ بلوغ از منظر آیات قرآن کریم

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که مسأله بلوغ را به روشن‌ترین وجه بیان می‌کنند که به طور قطع و یقین تکوینی و طبیعی بودن بلوغ از آنها استفاده می‌شود. با توجه به این دسته از آیات، نمی‌توان سن را ملاک بلوغ قرار داد. آیاتی را که بیانگر تکوینی بودن بلوغ می‌باشد، ذکر می‌کنیم:

۱ - «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهنم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم» (نساء/۶). و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حدّ بلوغ برسند (در این موقع) اگر در آنها رشد یافتید، اموالشان را به آنها بدهید. در این آیه، مطالب زیادی وجود دارد؛ ولی ما آن قسمتهایی از آیه را توضیح می‌دهیم که مربوط به مسأله بلوغ می‌شود.

«وابتلوا الیتامی» ابتلاء به معنای اختبار و امتحان است و یتامی جمع یتیم و یتیم می‌باشد. بعضی‌ها گمان می‌کنند که یتیم کسی است که پدر خود را از دست داده باشد؛ البته این هم صحیح است، ولی جامع نیست. در اینجا، یتیم به معنی محجور است؛ یعنی ممنوع از تصرف. چون در روایت هم یتیم به معنای ممنوع از تصرف وارد شده است.

«الجاریه اذا حاضت، ذَهَبَ عنها الیتیم.»

یتیم، صفت مشبّهه است و بر وزن فعیل می‌باشد و در عرب به کسی که صغیر یا محجور از تصرف، یعنی فاقد استقلال در تصرف باشد، می‌گویند لهذا یتیم، یعنی به آن حد از رشد جسمی و فکری که بتواند استقلال در تصرف داشته و معاملات مالی را خودش انجام دهد، نرسیده است. بنابراین، ترجمه آیه شریفه «وابتلوا الیتامی» چنین می‌شود:

کسانی را که محجور و ممنوع از تصرف در

احتلام پسر و عادت ماهانه دختر مشخص می شود که آنها به حد تکلیف و بلوغ رسیده اند.

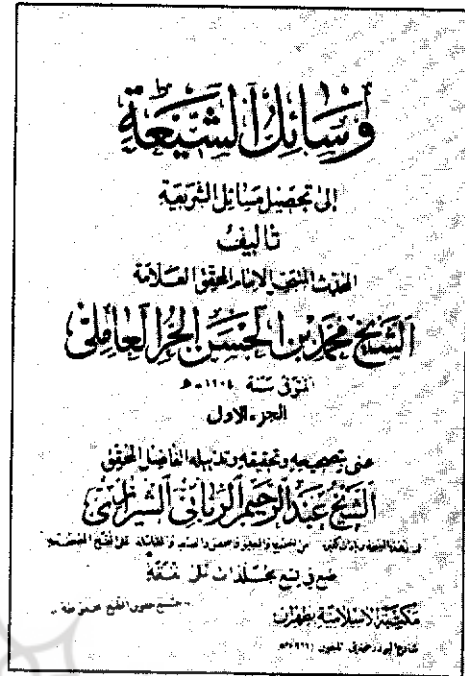
۲- «يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات من قبل صلوٰة الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن بعد صلوٰة العشاء ثلاث عورات لكم ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض كذلك يبين الله لكم الآيات والله عليم حكيم.» (نور/۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباسهای خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء. این سه وقت، خصوصی برای شماست. اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنها نیست و برگرد یکدیگر طواف کنید. اینگونه خداوند آیات را برای شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است.

از اطفال کسانی که به حد احتلام نرسیده اند و مصداق «لم يبلغوا الحلم» هستند، در ارتباط با ورود به اتاق استراحت پدر و مادر، حکمی دارند و کسانی که به حد احتلام رسیده اند و به تعبیر شیرین قرآن «بلغ الاطفال منكم الحلم» هستند، حکمی دیگر دارند. خداوند برای سالم سازی جامعه و ایجاد مدینه فاضله و همین طور برای سلامتی خانواده، یک حکم تربیتی و اخلاقی را در این آیه شریفه ذکر فرموده است، و در عین حال، مسأله بلوغ را که از شرایط عامه تکلیف است، در این آیات بیان نموده است.

در آیه شریفه به مؤمنین دستور می دهد که به بردگان و کودکان یاد بدهند در سه وقت هنگام ورود اجازه بگیرند:

الف - قبل از نماز فجر؛



النکاح) در صورتی که قیم و ولی در برگرداندن اموال کوتاهی کند و مال تلف گردد، ید او عدوانی محسوب و ضامن است و قاعده «وعلى اليد ما أخذت حتى تؤديه» جاری می شود.

از این آیه استفاده می کنم بلوغی را که (بلفوا النکاح) خداوند بیان کرده است، تعبد نیست؛ چون بلوغ النکاح یعنی توان آمیزش و تولید مثل و باروری داشتن است و این حالت برای پسر و دختر یک امر تکوینی است؛ یعنی طبیعت انسان (چه پسر و چه دختر) اگر به این حد از رشد جسمی و جنسی رسید، توان تولیدمثل و باروری دارد.

البته بلوغ النکاح را در دختر و پسر، از طریق ابتلاء و آزمایش می توانیم تشخیص دهیم و توان هر کدام از آنها در تولید مثل و باروری مختلف است. به اصطلاح علمی، توان مرد به اسپرم و توان زن به تخمگذاری (اوول) است. یعنی از طریق

جنسی رسید - که از آن در قرآن کریم تعبیر به حَلْم می‌شود - واجب است که همچون افراد دیگر که به حد بلوغ رسیده‌اند، هنگام دخول اذن بگیرد. واژه حَلْم و احتلام از آن واژه‌هایی است که هم در قرآن و هم در سنت آمده است. آنچه در قرآن و سنت و عرف عقلاء از آن قصد می‌کنند، معنای واحدی است؛ چرا که در واژه حلم و احتلام، حقیقت شرعی نداریم، بلکه یک حقیقت عقلانی است و شارع مقدس در هر جا که این واژه را به کار برده، به همان معنای عقلانی آن، توجه داشته است و آن را از معنای حقیقی و لغوی خودش، خارج نموده است.

حَلْم که جمع آن احلام است، در واقع به معنای خواب دیدن می‌باشد؛ زیرا جوانان مقارن بلوغ، خوابهایی می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود.

این واژه به عنوان کنایه از بلوغ، به کار رفته است و یکی از تعبیرات زیبای کنائی قرآن کریم می‌باشد؛ یعنی ذکر لازم و اراده ملزوم کرده است. خداوند در این آیه، مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی «حلم» قرار داده است. حلم عبارت از رسیدن به آن حد از رشد جنسی و جسمی است که توان تولید مثل را داشته باشد. در اینجا دیگر، سن و جنس مطرح نیست و کاری به طول عمر ندارد که در چند سالگی به بلوغ می‌رسد و همین‌طور کاری به جنس انسان هم ندارد که دختر است یا پسر. به طور کلی، قرآن کریم می‌فرماید: در صورتی که اطفال شما به حَلْم برسند، به بلوغ رسیده‌اند. دیگر جنس اطفال را مشخص نمی‌کند.

در پسر حَلْم همزمان با خروج اسپرم هست؛ ولی در دختر این امر چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ به عبارتی دیگر، از کجا بفهمیم که دختر نیز به حد

ب - من الظهیره؛ یعنی نیمروز و هنگام ظهر. البته بنا بر برداشت من، این بعد از نماز عصر - که وقت استراحت است - می‌باشد، نه اینکه بعد از نماز ظهر باشد.

ج - بعد از نماز عشاء.

این دستور قرآن کریم واقعاً از مسائل عالی تربیتی است که در سالم‌سازی جامعه دخالت تمام دارد و به حق باید گفت که خانواده، محل رشد تمام خلق‌های فاضله است؛ یعنی تحقق اخلاق فاضله، در خانواده است و همین‌طور منشأ فسادهای اخلاقی در خانواده است. لذا خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که افراد نابالغ را تحت کنترل داشته باشند، تا گرفتار ناهنجاری‌های اخلاقی نشوند.

۳ - «وإذا بلغ الاطفال منكم الحَلْم، فليستأذنوا؛ كما استأذن الذین من قبلهم كذلك یبیتن الله لکم آیاته والله علیهم حکیم.» (نور/۵۹)

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند، باید اجازه بگیرند؛ همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند، اجازه می‌گرفتند. این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.

در این آیه شریفه، موضوع، اطفالی هستند که به حد بلوغ الحَلْم رسیده‌اند که در هنگام ورود به اتاق استراحت پدر و مادر، باید اذن بگیرند. به عبارت دیگر، هنگامی که اطفال به حد احتلام رسیده باشند، باید هنگام وارد شدن اجازه بگیرند. احتلام، یک حد از رشد جسمی و جنسی است و ارتباطی به مسأله سن ندارد. خداوند، بلوغ را به‌عنوان یک امر تکوینی و حقیقی می‌داند. هیچ آیه‌ای از قرآن نداریم که خداوند بلوغ را در ارتباط با سن و عمر مطرح کرده باشد.

هنگامی که طفل به این حد از رشد جسمی و

ظریف‌ترین و عالی‌ترین وجه در این آیات بیان کرده است.

### ■ بلوغ از دیدگاه احادیث

ائمه اطهار که قرآنهاي ناطق هستند و سخنانشان در راستای تبیین و توضیح آیات قرآن می‌باشد، دربارهٔ مسألهٔ بلوغ، احادیث زیادی را به مناسبتهاي مختلف بیان کرده‌اند. پاره‌ای از آن احادیث - که مطلوب ما (تکوینی بودن بلوغ) را ثابت می‌کند - ذکر می‌کنیم.

۱ - «عن اسحاق بن عمار، قال: سألت ابا الحسن (علیه السلام) عن ابن عشر سنين یحجّ، قال (علیه السلام): علیه حجة الاسلام، اذا احتلم وكذلك الجارية علیها الحج، اذا طمئت.»<sup>(۲)</sup>

اسحاق بن عمار از حضرت رضا (علیه السلام) در مورد پسری که ده سال دارد سؤال می‌کند که: آیا می‌تواند حج به‌جا آورد؟ حضرت در جواب می‌فرماید: در صورتی که احتلام شود، حج بر او واجب می‌گردد. دختر نیز هنگامی که حیض ببیند، حج بر او واجب است.

بیان: حقیقت سؤال این است که حجة الاسلام که یکی از شرایط آن، بلوغ می‌باشد، در چه زمانی بر پسر و دختر واجب می‌گردد؟ حضرت در پاسخ انگشت روی یک امر تکوینی می‌گذارد: در پسر ملاک را احتلام و در دختر حیض معرفی می‌کند و اصلاً سخنی از سن به میان نمی‌آورد.

۲ - «عن شهاب، عن ابي عبدالله، قال: سألته عن ابن عشر سنين یحجّ، قال (علیه السلام): علیه حجة الاسلام، اذا احتلم وكذلك الجارية، علیها الحج، اذا طمئت.»<sup>(۳)</sup>

شهاب از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند پسری که ده ساله است آیا می‌تواند حج به‌جا آورد؟ امام می‌فرماید: پسر هنگامی که محتلم

حلم رسیده است؟ حلم و احتلام در دختر از کجا و به چه طریق دانسته می‌شود؟

برای فهم مطلب، باید به عرف عقلاء رجوع کرد. اگر در عرف به زنی بگویند: «هذه المرثة احتلمتة ای بلغته الحلم» یعنی این زن، به حدی رسیده است که توان تولیدمثل را دارد و نشانهٔ این توان در زن تخمگذاری می‌باشد که در اصطلاح دانشمندان «اوول» نام دارد؛ این تخمگذاری، ملازمه با عادت ماهانه و حیض شدن دارد. البته این یک بحث کارشناسی و تخصصی است. اگر در حال حاضر، از دانشمندان فیزیولوژی - که کارشناسان این مسأله هستند - بپرسید: بلوغ و احتلام در دختر چگونه است؟ پاسخ می‌دهند: وقتی که تخمگذاری کند و آن ملازم با عادت ماهانه است و این عادت ماهانه امارهٔ قطعی است بر اینکه این دختر به سن بلوغ رسیده است.

بنابراین، حلم و احتلام به معنای تناسل و قدرت بر تولید مثل است که پسر و دختر را شامل می‌شود. با توجه به این مسأله، باید اعتقادمان به قرآن کریم بیشتر شود که خداوند در قرآن کریم، ۱۴۰۰ سال پیش، در منطقه‌ای که جهل و نادانی بر آن حاکم بود، مطالبی از معارف بشری و الهی نقل کرده است که عالمان فیزیولوژی الآن به آن رسیده‌اند.

ما حصل اینکه، از این آیهٔ شریفه استفاده می‌کنیم که بلوغ عبارت از یک امر تکوینی است؛ یعنی انسان به یک حد از رشد جسمی و جنسی می‌رسد که توان تناسل و تولید مثل را می‌یابد که در زن به عادت ماهانه، و در پسر خروج اسپرم دانسته می‌شود. آیه اختصاص به پسر ندارد، بلکه طبیعت انسان مکلف و بالغ را - که اعم از دختر و پسر باشد - بیان می‌کند و این یک واقعیتی است که قرآن کریم به

او انبت قبل ذلك، اقيمت عليه الحدود التامة واخذ بها واخذت له قلت: فالجارية متى تجب عليها الحدود التامة وتؤخذ بها ويؤخذ لها؟ قال: ان الجارية ليست مثل الغلام، ان الجارية اذا تزوجت ودخل بها، ولها تسع سنين، ذهب عنها اليتم ودفع اليها مالها و جاز امرها في الشراء والبيع، و اقيمت عليها الحدود التامة واخذ لها وبها»<sup>(۵)</sup>

ترجمه: حمران می گوید: از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم که: چه زمانی حد تام بر پسر اقامه می شود؟ فرمود: زمانی که از یتیم (محمجوریت) خارج گشته و ادراک کند. گفتم: آیا برای آن، نشانه ای هست؟ فرمود: زمانی که احتلام شود، یا به پانزده سالگی برسد و یا قبل از آن انبات شعر صورت گیرد، حد تمام به نفع و ضرر او اقامه می شود. گفتم: چه زمانی حد تام به ضرر و نفع دختر اقامه می شود؟ فرمود: دختر همانند پسر نیست؛ دختر زمانی که ازدواج کند و مدخول بها واقع شود و دارای نه سال باشد، یتیم (محمجوریت) از او برداشته می شود و اموالش بر او بازگردانده می شود و در خرید و فروش امر او نافذ است و حد تام به نفع و ضرر او اقامه می گردد.

بیان: در این حدیث شریف، راوی از امام باقر (علیه السلام) زمان وجوب تکلیف و اقامه حد بر پسر و دختر را سؤال می کند. امام (علیه السلام) در جواب به چند مسأله اشاره می کند؛ هم مسأله تکوینی بودن بلوغ (احتلام و حیض یا تزویج) و هم مسأله سن مطرح می شود.

همه فقهای ما این روایت را دیده اند؛ ولی بدون توجه به مسأله احتلام و حیض و تزویج، مسأله سن را ملاک تکلیف و اقامه حدود قرار داده اند و احکام را روی نه سال در دختر و پانزده سال در پسر برده اند. در حالی که سن نمی تواند

گردد و دختر زمانی که حیض ببیند می توانند حجة الاسلام را به جا آورند.

۳- «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: ان اولاد المسلمين موسومون عندالله شافع و مشفق. فاذا بلغوا اثنی عشرة سنة، كتبت لهم الحسنات؛ فاذا بلغوا الخلم، كتبت عليهم السيئات»<sup>(۴)</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: فرزندان مسلمانان نزد خداوند دارای علامت هستند که هم شفاعت می کنند و هم شفاعت می شوند؛ زمانی که به سن دوازده سالگی برسند، حسنات بر آنها نوشته می شود و زمانی که به مرتبه خلم برسند، گناهان بر آنها ثبت می گردد.

بیان: این یکی از روایتهای خوب تربیتی است که در ضمن، مسأله بلوغ را نیز می فهماند. پسرها زمانی که دوازده ساله باشند، اعمال نیک و مستحباتی را که به جا می آورند، در نامه اعمال آنها ثبت می گردد. اما از چه زمانی گناهان بر آنها نوشته می شود؟ در پاسخ به این سؤال گفته می شود: زمانی که به مرتبه خلم برسند. زیرا در صورت انجام فعل حرام آنچه سبب می شود آدمی مستحق کیفر گردد، بلوغ و تکلیف است. امام علیه السلام می فرماید: «اذا بلغوا الخلم، كتبت عليهم السيئات». زمانی که به مرتبه خلم برسند، در صورت ارتکاب جرم، مستحق کیفر خواهند بود. امام (علیه السلام) بلوغ را به معنای خلم گرفته و جنس مذکر و مؤنث بودن را مشخص نکرده است، بلکه به طور کلی طبیعت انسان را - زمانی که به حد خلم رسید - معرفی کرده است.

۴- «عن حمران، قال: سألت ابا جعفر (علیه السلام) قلت له: متى يجب على الغلام ان يؤخذ بالحدود التامة ويقام عليه ويؤخذ بها؟ قال: اذا خرج عنه اليتم وادرك. قلت: فلذلك حد يعرف به؟ فقال: اذا احتلم، او بلغ خمس عشرة سنة، او اشعر



روایت می‌خواهد بگوید که امکان دارد در نه سالگی هم این قابلیت تزویج و آمیزش پیدا شود، نه اینکه ملاک نه سال باشد.

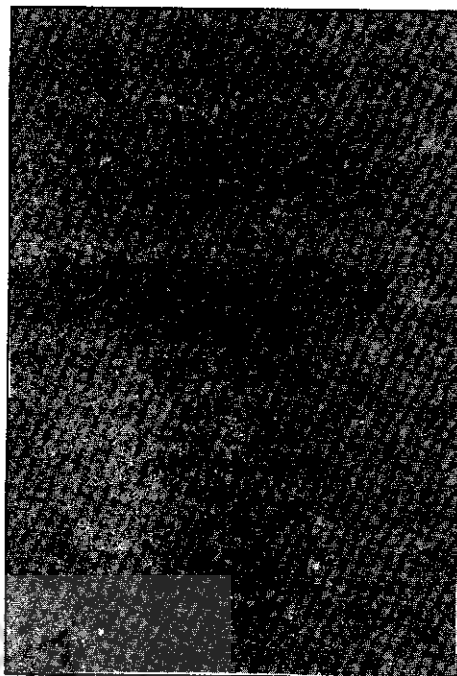
۵- «ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) دَخَلَ بعائشه وهي بنتُ عشر سنين وليس يُدخَلُ بالجارية حتى تكون امرأة.»<sup>(۶)</sup>

رسول خدا صلی الله علیه وآله با عایشه که در سن ده سالگی بود، ازدواج کرد و دختر مورد آمیزش قرار نمی‌گیرد، مگر زمانی که به حدّ زنی رسیده باشد.

بیان: اینکه در ذیل حدیث می‌فرماید: «لیس یدخل فی الجاریه، حتی تكون امرأة» خیلی حائز اهمیت است. چون می‌گوید، باید زن باشد. این زن بودن یعنی چه؟ یعنی اینکه قابلیت زناشویی را داشته باشد. وقتی زن قابلیت آمیزش را داشت، در آن صورت جایز است که مدخول بها واقع شود و آمیزش و قابلیت زناشویی یک امر تکوینی است؛ یعنی باید به حدی از رشد جسمی و جنسی رسیده باشد. عایشه هم در سن ده سالگی به آن حد از رشد جنسی و جسمی رسیده بود که قابلیت تزویج با رسول گرامی اسلام را پیدا کرد.

۶- «عن ابی ظبّیان، قال: أتى عمر بامرأة مجنونة، قد زنت؛ فأمر برجمها. فقال علی(عليه السلام): اما عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنِ الثَّلَاثَةِ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظُ؟»<sup>(۷)</sup>

ابوظبّیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود. عمر دستور داد تا سنگسارش کنند. علی(علیه السلام) به عمر گفت: آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از کودک تا اینکه احتلام شود و از دیوانه تا اینکه به هوش آید و از شخصی که در



ملاک تکلیف و اجرای حد قرار گیرد، چون در حدیث دارد که «انّ الجاریه اذا تزوّجت ودخل بها ولها تسع سنين» باید دید که مقصود از «تزوّجت» چیست؟

مقصود از «تزوّجت ولها تسع سنين»، این است که دختر ازدواج کرده و قابلیت آمیزش را داشته باشد. فقط صرف تزویج نیست، بلکه آن قابلیت آمیزش مهم است. «ولها تسع سنين» در تکلیف و بلوغ، موضوعیت ندارد، بلکه می‌خواهد اقل مراتب قابلیت برای تزویج را بیان کند آنچه در فقرات حدیث شریف عمده هست «اذا تزوّجت و دُخِلَ بها» می‌باشد.

البته امکان دارد که دختر در نه سالگی هم قابلیت تزویج و آمیزش داشته باشد. به اجماع همه فقهاء دخول به غیر بالغ، جایز نیست؛ بلکه باید دختر به یک حد از رشد جسمی و جنسی رسیده باشد که از آن تعبیر به بلوغ می‌کنیم. این

خواب است، تا اینکه بیدار گردد؟

بیان : از اینکه امام (علیه السلام) سیزده سالگی را بیان کرده است، استفاده می‌کنیم که در پسر احتلام با این سن، غالباً ملازمه عادی دارد و اینکه می‌فرماید اگر قبل از سیزده سالگی احتلام شود، موضوع تکلیف قرار می‌گیرد، استنباط می‌کنیم که سن ملاک نیست. آنچه در اینجا ملاک واقع شده و جای توجه و تأمل دارد، این است که احتلام را که یک امر تکوینی و طبیعی است، مطرح نموده است.

در دختر هم ملاک بلوغ، همانند پسر یک امر تکوینی قرار داده شده است. از اینکه امام (علیه السلام) می‌فرماید: اگر قبل از سیزده سالگی حیض شود موضوع تکلیف واقع می‌شود و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد، استنباط می‌شود که در دختر، ملاک همان «اذا حاضت» (زمانی که حیض گردد) است و سن هیچ موضوعیتی ندارد.

۸ - صدوق (علیه الرحمه) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل می‌کند که:

«علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی المرثة اذا حاضت الصیام»<sup>(۹)</sup>

زمانی که پسر محتلم شود، روزه بر او واجب می‌گردد و زن زمانی که حیض شود، باید روزه گیرد.

بیان : از اینکه در حدیث شریف، حیض عدل احتلام قرار داده شده است، با دقت و تحقیق در مورد استعمال این کلمه، می‌توان استنباط کرد که احتلام و حیض معنای واحدی دارند و هر دو بیانگر حالت طبیعی و تکوینی هستند که در بدن انسان بروز می‌کند. اینکه در حدیث شریف، حیض و احتلام را با هم آورده است، خواسته مصادیق را بیان کند.

۹ - صدوق (علیه الرحمه) نقل می‌کند که: «فی

بیان : این حدیث به دو طریق عامه و خاصه نقل شده است و می‌توانیم بگوییم که تواتر لفظی دارد. آنچه در این حدیث مورد نظر ما می‌باشد، فقره «عن الصبی حتی یحتلم» است و در اینجا قطعاً صبی و صبیته مراد است؛ چرا که امام (علیه السلام) حکم طبیعت انسان را اعم از دختر و پسر بیان می‌کند.

می‌بینیم که شارع مقدس، ملاک تکلیف را یک امر تکوینی قرار داده است نه عمر؛ و به‌طور صراحت مسأله احتلام را مطرح می‌کند که یک امر تکوینی و طبیعی است و اماره است از اینکه انسان به یک حد از رشد جسمی و جنسی رسیده است.

احتلام - که در حدیث ملاک تکلیف قرار داده شده - اختصاص به پسران ندارد. از این روایت نیز استفاده می‌کنیم که ملاک بلوغ در دختران و پسران را نمی‌توان سن قرار داد.

۷ - «عن عمار ساباطی، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سألتُه عن الغلام، متى تجب علیه الصلاة؟ قال: اذا اتی علیه ثلاث عشرة سنه، فان احتلم قبل ذلك، فقد وجبت علیه الصلاة و جری علیه القلم و الجاریه مثل ذلك ان اتی لها ثلاث عشرة سنه او حاضت قبل ذلك، فقد وجبت علیها الصلاة و جری علیها القلم»<sup>(۸)</sup>

عمار ساباطی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم که: چه هنگام بر پسر نماز واجب است؟ فرمود: زمانی که سیزده ساله شود و اگر قبل از سیزده سالگی احتلام شود نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد. دختر نیز همانند پسر است؛ اگر سیزده سال بر دختر بگذرد یا قبل از سیزده سالگی حیض شود، نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد.

وصية النبي لعلی (عليه السلام) قال: يا علی لارضاع بعد فطام ولا يُتم بعد احتلام»<sup>(۱۰)</sup>  
ای علی! بعد از اینکه طفل از شیر گرفته شود، رضاع تحقق پیدا نمی‌کند و بعد از احتلام، یُتمی (مجبوریت) نخواهد بود.

بیان: یتم در اینجا به معنای بی‌پدر نیست؛ بلکه منظور از یتیم، آن کسی است که به حدی از رشد جسمی و جنسی نرسیده است که قابلیت تصرف در اموال را داشته باشد. یتم یعنی کسی که از معامله کردن و تصرف در اموال، ممنوع و محجور باشد. در اینجا مخاطب، طبیعت انسان است و اختصاص به مذکر ندارد.

انسانی که احتلام شد، دیگر یتم ندارد؛ یعنی محجوریت از معامله کردن و تصرف در اموال از او برداشته می‌شود؛ اعم از اینکه پسر باشد یا دختر. مصداق این امر در دختر، با حیض شدن و در پسر، با خروج منی می‌باشد.

۱۰ - «عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: اذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة، كتبت له الحسنه وكتبت عليه السيئة وعوقب، واذا بلغت الجارية تسع سنين، فكذلك وذلك انها تحيض لتسع سنين»<sup>(۱۱)</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که پسر به سن سیزده سالگی برسد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود و کیفر نیز می‌بیند و دختر نیز هنگامی که به سن نه سالگی برسد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود و این به خاطر این است که دختر در سن ۹ سالگی حیض می‌شود.

بیان: این روایت موثق است و راویانش توثیق شده‌اند. امام (علیه السلام) علت مکلف بودن دختر در نه سالگی را بیان می‌کند که چون در آن سن حیض می‌شود، ولی اگر حیض نشود، موضوع

تکلیف قرار نمی‌گیرد. ملاک عمده، حیض شدن است، سن نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. با توجه به این حدیث، می‌توانیم بگوییم: روایاتی که نه سال را سن تکلیف معرفی می‌کنند، همه ناظر بر این هستند که در آن سن، امکان حیض شدن هست. قهراً، ملاک اصلی بلوغ، حیض و عادت ماهانه شدن می‌باشد. حالا این با نه سال، ده سال، یازده سال و دوازده سالگی، قابل جمع است.

این روایت، بیانگر این حقیقت است که دختر قابلیت دارد در سن نه سالگی هم عادت شود، نه اینکه ملاک نه سال باشد. همه فقها که فتوی داده‌اند بلوغ در نه سالگی است، این حدیث را دیده‌اند که می‌فرماید: «اذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك» ولی متأسفانه به تمته روایت - که خیلی مهم است و مفسر همه روایاتی است که بلوغ را به سن معرفی می‌کند - توجه نکرده‌اند. تمته روایت بیان علت می‌کند؛ یعنی به چه علت دختر در سن نه سالگی باید واجبات را انجام دهد و موضوع تکلیف قرار گیرد؟ علتش این است که در آن سن، قابلیت حیض و عادت ماهانه شدن را پیدا کرده است. روایتهای دیگری هم که بلوغ را در سنین مختلف بیان کرده‌اند، بازگشتشان به این حدیث شریف است. یعنی در آن سنهای مختلف، قابلیت عادت ماهانه شدن را دارد.

به بیان دیگر، چون اعتقاد داریم بلوغ یک امر تکوینی است، إمارة آن نیز باید امر تکوینی باشد. یک امر قراردادی مثل سن و عمر، نمی‌تواند إمارة بلوغ قرار گیرد؛ بلکه در هر جا که سن ملاک بلوغ ذکر شده است، امکان دارد بگوییم که در مناطق مختلف، بین رسیدن به حد احتلام و حیض، با سن ذکر شده در روایات ملازمه عادی وجود دارد. لذا امکان دارد که پسر در سن دوازده یا سیزده

۱۱ - «عن علی (علیه السلام) قال: اذا حاضت الجاریه، فلا تصلى الا یخمار»<sup>(۱۲)</sup>  
 هنگامی که زن حیض شود، باید با روسری نماز بخواند.

بیان: زنی که به سن بلوغ رسیده و مکلف شده است، باید با چادر و روسری نماز بخواند و ملاک اینکه زن چه هنگام به تکلیف می‌رسد تا وقت نماز پوشش را رعایت کند، با یک قضیه شرطیه بیان گردیده است: «اذا حاضت» یعنی هنگامی که حیض گردید، پوشش بر او واجب می‌گردد. با استفاده از این روایت می‌توانیم به طور کلی بیان کنیم: وقتی که زن حیض شد، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر و احکام دیگر بر او واجب می‌گردد.

۱۲ - «عن ابی عبدالله (علیه السلام) انه قال: علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی الجاریه اذا حاضت الصیام والخمار»<sup>(۱۳)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: پسر هنگامی که محتلم شود روزه بر او واجب می‌گردد و دختر نیز وقتی که حیض بیند، روزه بر او واجب می‌گردد.  
 بیان: در این روایت، پایان صَغَر و یُثْم را حیض و احتلام معرفی می‌کند؛ یعنی بلوغ با این دو امر تحقق پیدا می‌کند. چون بلوغ یک امر تکوینی است، شارع مقدس نیز باید اماراتی را که از سنخ همان بلوغ و از امور تکوینی باشد، بیان کند.

روایاتی که نشانه‌های بلوغ را سن یا چیزهای دیگر قرار می‌دهد، در واقع ما را به یک امر تکوینی ارشاد می‌کنند. روایات بلوغ را که بررسی می‌کنیم، باید با این دید به آنها نگاه کنیم که این روایات، یک حالت ارشادی به آن حقیقت و امر تکوینی دارند. در این صورت است که روایات را خوب خواهیم فهمید و در نتیجه، حکم خدا را به

سالگی محتلم شود و دختر در سن نه سالگی حیض بیند. طبق قاعده حیض که در قواعد فقه بحث می‌شود، از نه سالگی تا پنجاه و شصت سالگی، امکان حیض شدن هست. لذا قبول دارم که در سن نه سالگی هم امکان حیض و بلوغ وجود دارد و روایات نه سال مبین این معنا است که از نه سالگی امکان دارد بلوغ شروع شود. اما این، ملاک و معیار بلوغ نیست، بلکه حد بلوغ را که ممکن است از نه سالگی شروع شود بیان می‌کند.

### ■ تذکر

بنده حدود ۲۵ سال است که در این مسأله کار کرده‌ام. در آن زمان که در نجف بودم، کتابهایی را که در بیروت به زبان عربی در رابطه با فیزیولوژی چاپ می‌شد، مطالعه می‌کردم و از متخصصین در هر جا که برخورد می‌کردم در این باره سؤال می‌کردم و با توجه به نظر کارشناسان فیزیولوژی، این روایات را مورد بحث و نظر قرار داده‌ام. ای کاش فقهای ما نیز در خیلی از مسائل که جنبه کارشناسی و تخصصی دارد، از متخصصین استفاده کنند و با دید کارشناسانه به این احادیث و روایات رجوع کنند. در این صورت، خیلی از مسائل ما که در احادیث ذکر شده است و الآن نیز فقها بعضاً در آن مسائل نظر مشخص ندارند، روشن می‌شد. فی‌المثل، محتلم شدن زن که در احادیث ذکر شده است، چه صورتی دارد؟ چون در این مسأله از کارشناسان و متخصصان مربوط استفاده نشده است، مسأله نیز لاینحل مانده است و رجوع کردن به کارشناسان هیچ نقص و عیب شمرده نمی‌شود. چرا که با همین نظرخواهی از کارشناسان، خیلی از دشواری‌های فقه به آسانی حل می‌شود و تأثیر بسزایی در تکامل و پویایی فقه سنتی دارد.

ده سالگی این حیض دست دهد.

### ■ علامت دیگر بلوغ

برآمدن موی زهار - امروز علمای فیزیولوژی اعتقاد دارند که عموماً در پسر و دختر، از سن سیزده سالگی به بالا موی در جاهای خاص بدنشان می‌روید. البته این موی، باید موی خشن باشد. روییدن موی خشن، ملازمه عادی با مسأله عادت ماهانه و احتلام دارد و این علامت، مشترک بین پسر و دختر است؛ برخلاف بعضی از آقایان که این را فقط علامت بلوغ پسران می‌دانند.

انبات شُعر خود یک امر تکوینی است و هیچ‌گونه منافاتی با احتلام و حیض ندارد، بلکه همه اینها از یک چیز حکایت می‌کنند و آن رسیدن به یک حد از رشد جسمی و جنسی است که به تعبیر کارشناسان، عالی‌ترین حد آن در پسر احتلام و در دختر حیض می‌باشد.

نحو صحیح به‌دست خواهیم آورد. روایاتی که برای بلوغ، سن‌های مختلف را ذکر می‌کند، معنایش این است که این امر تکوینی امکان دارد در هر کدام از آن سنهایی که در روایت آمده، تحقق پیدا کند؛ یعنی حداقل سنی که ممکن است در دختر بلوغ ظاهر شود، نه سالگی است.

آماري که در سال ۵۷ از کشورهای مختلف تهیه کرده‌اند، در اروپا حد میانگین عادت ماهانه دختران در سیزده سالگی و در کشورهای آمریکا دوازده سالگی را نشان می‌دهد، و در مناطق مختلف دیگر نیز فرق می‌کند. حالا به چه علت عادت ماهانه دختران در کشورها با همدیگر اختلاف دارد، سزش همان عوامل طبیعی است که سبب می‌گردند بلوغ زودرس یا دیررس صورت گیرد. آب و هوا و شرایط محیط زیستی در اروپا طوری است که زودتر از سیزده سالگی حیض نمی‌شوند، ولی ممکن است در جزیره العرب، در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### ● یادداشتها

- ۱- الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۲.
- ۲- همان، ج ۸، ص ۳۰.
- ۳- همان.
- ۴- التوحید شیخ صدوق، ص ۳۹۳، باب الاطفال.
- ۵- الوسائل، ج ۱، ص ۳۰.
- ۶- همان، مقدمه العبادات، باب ۴، حدیث ۵.
- ۷- خصال شیخ صدوق، انتشارات علمیه اسلامی، ص ۱۰۵.
- ۸- الوسائل، ابواب مقدمه العبادات، باب ۴، حدیث ۱۲.
- ۹- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۲. چاپ انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- ۱۰- همان، ج ۴، ص ۳۶۱.
- ۱۱- الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۱.
- ۱۲- همان، ج ۳، ص ۲۹۶.
- ۱۳- همان، ص ۲۹۷.